

Review Article

Development of Medical Institutions in the First Era of the Ottoman Empire from the Establishment to the End of the Great Soleyman Era (679-974 AH / 1280-1566)

Mohammad Reza Rajabnejad¹, Behrouz Tajmiari^{2*}, Mohsen Tolabi³

1. Faculty Member, Medical History Department, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

2. PhD Student of Islamic History, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author)

Email: tajmiribehrooz95@gmail.com

3. Graduate student of medical history, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Received: 1 May 2017 Accepted: 19 Dec 2017

Abstract

Background and Aim: We traced the actions of Ottoman rulers during the first empire period in the establishment of medical institutions in accordance with the development of the territory and the reason for their failure to succeed in this course.

Materials and Methods: This research, which is in the field of medical history studies, was performed using library resources, catalogs, documents and handwritten books. Ethical considerations were observed in the citations.

Findings: We traced the course of the Ottoman government's efforts to establish medical institutions proportionate to the empire and the reason for their failure to succeed in this path. The formation of the Ottoman state and its extension from a tribal power to a state and then to an empire necessitated the establishment of various institutions appropriate to this expansion. To create these institutions, the Ottomans adopted former patterns of Islamic Caliphate, Seljuq, Byzantine and Ancient Iran. One of the institutions adopted from Islamic models was a medical institution. By attracting Iranian and Islamic physicians and using their scientific and practical experience, they began to establish medical centers and medical schools. For teaching, they translated and adopted medical textbooks, mainly from Arabic sources. Among the translated books was the book "Al-Tasrif Lehman Ajz-e Aslif" written by Abolqasem Zahravi of the 4th century AH in Andalusia, which was translated by Sharafuddin Sabounchi Oghlu. The article describes this process and the factors leading to the failure of Ottomans to achieve a fundamental transformation in the field of medicine in the first era of the empire.

Conclusion: Various factors could account for the failure of Ottomans in establishing medical institutions, such as the lack of necessary capacities such as lack of religious support, in spite of the Arabic language, which was the language of the Qur'an and hadiths, as well as the lack expansion of the Ottoman language in proportion with the expansion of its territory and its exclusiveness only to the Anatolian region. In addition, the beginning of the Renaissance era and the intellectual and cultural developments in the West were among the most important factors in the failure of the Ottomans in this process.

Keywords: Sharaf al-Din Sabounchi; Surgery of Ilkhani; Al-Tasrif Abolqasem Zahravi

Please cite this article as: Rajabnejad MR, Tajmiari B, Tolabi M. Development of Medical Institutions in the First Era of the Ottoman Empire from the Establishment to the End of the Great Soleyman Era (679-974 AH/ 1280-1566). *Med Hist J* 2017; 9(31): 7-22.

مقاله مروری

تکوین نهادهای پزشکی در دوران اول امپراطوری عثمانی از تأسیس تا پایان دوران سلیمان باشکوه (۹۷۴-۶۷۹ ق. / ۱۵۶۶-۱۲۸۰ م.)

محمدرضا رجب‌نژاد^۱، بهروز تاجمیری^{۲*}، محسن طلائی^۳

۱. عضو هیأت علمی، گروه تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: tajmiribehrooz95@gmail.com

۳. دانش آموخته ارشد تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۸

چکیده

زمینه و هدف: ردیابی اقدامات دولتمردان عثمانی در دوره اول امپراطوری در ایجاد نهادهای پزشکی متناسب با توسعه قلمرو و علت عدم کامیابی آنان در این مسیر، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش در حوزه مطالعات تاریخ پزشکی است و از منابع کتابخانه‌ای و فهرست‌واره‌ها و اسناد و کتب خطی استفاده شده و ملاحظات اخلاقی در نقل از منابع رعایت شده است.

یافته‌ها: ردیابی مسیر تلاش دولتمردان عثمانی در ایجاد نهادهای پزشکی متناسب با امپراطوری و علت عدم کامیابی آنان در این مسیر. تشکیل دولت عثمانی و گسترش آن از قدرتی قبیل‌های به دولت و سپس به امپراطوری، ایجاد نهادهای گوناگون متناسب با این گسترش، ضرورت پیدا کرد. عثمانی‌ها برای ایجاد این نهادها، به اقتباس نمودن از الگوهای پیشین از جمله سازمان‌های خلافت اسلامی و سلجوقی و بیزانس و ایران باستان اقدام نمودند. یکی از این نهادها که از الگوهای اسلامی اقتباس شد، نهاد پزشکی بود. با جذب پزشکان ایرانی و اسلامی و استفاده از تجربیات علمی و عملی آن‌ها، شروع به ایجاد مراکز درمانی و مدارس پزشکی کردند. جهت تدریس، اقدام به ترجمه و اقتباس از متون پزشکی و عمدتاً از منابع عربی کردند. از جمله کتاب‌های ترجمه‌شده، کتاب «التصریف لمن عجز عن تألیف» نوشته ابوالقاسم زهراوی از پزشکان قرن چهارم قمری در اندلس بود که شرف‌الدین صابونچی اوغلو، آن را ترجمه نمود. مقاله به توصیف این روند و عوامل ناکامی عثمانی‌ها در ادامه این مسیر و دستیابی به تحولی بنیادین در حوزه پزشکی در عصر اول امپراطوری اختصاص دارد.

نتیجه‌گیری: عوامل گوناگونی از جمله نبود ظرفیت‌های لازم مانند عدم داشتن پشتوانه مذهبی، برخلاف زبان عربی که زبان قرآن و احادیث بود و همچنین عدم گسترش زبان عثمانی متناسب با گسترش قلمرو و انحصار آن تنها به منطقه آناتولی و آغاز عصر رنسانس و تحولات فکری و فرهنگی در غرب از جمله مهم‌ترین عوامل ناکامی عثمانی‌ها در این روند بوده است.

واژگان کلیدی: شرف‌الدین صابونچی؛ جراحنامه ایلخانی؛ التصریف؛ ابوالقاسم زهراوی

مقدمه

عثمانی‌ها منتسب به قبیله‌ای از قبایل غز ترکی، به نام قبیله قاپی بودند. این قبیله از آسیای میانه تحت رهبری ارطغرل به سمت غرب حرکت کردند و نهایتاً در آسیای صغیر (ترکیه امروزی) جانبدار سلطان علاءالدین اول، سلطان سلجوقی روم شده و به سپاه او پیوستند. علاءالدین در جنگ سال ۶۳۰ ق. / ۱۲۳۲ م. پیروز شد و به پاداش حمایت ارطغرل از او، قبیله وی را در یکی از مناطق تحت سلطه خود در غرب آناتولی به نام «سکود» در مرزهای خود با دولت بیزانس، اسکان داد و به رییس قبیله، ارطغرل لقب مرزبان داد (۱).

امپراطوری عثمانی با حکومت عثمان اول (۷۲۵-۶۷۹ ق. / ۱۲۸۰-۱۳۲۴ م.) آغاز می‌شود و با تصرف شهر بورسا توسط اورخان فرزند عثمان اول در سال ۷۲۷ ق. / ۱۳۲۶ م.، قلمرو آن‌ها از یک امیرنشین کوچک، تبدیل به دولتی واقعی گردید. با تصرف مصر در سال ۹۲۳ ق. / ۱۵۱۵ م. و سلطه بر حرمین شریفین توسط سلطان سلیم اول ۹۲۶-۹۱۸ ق. / ۱۵۲۰-۱۵۱۲ م. و تسلیم نشان‌های خلافت توسط المتوکل^۱ (م ۹۵۰ ق. / ۱۵۴۳ م.) آخرین خلیفه عباسی در مصر به وی، این عنوان یعنی خلافت اسلامی را به انحصار عثمانی‌ها درآمد (۲). این دولت تا سال ۱۳۴۳ ق. / ۱۹۲۴ م. که سال انحلال خلافت عثمانی و تشکیل ترکیه جدید است، نقش مؤثری در تحولات بین‌الملل ایفا نمود. روند گسترش و توسعه عثمانی‌ها از حکومت عثمان اول تا پایان دوران سلطان سلیمان باشکوه (۹۲۷-۹۷۴ ق. / ۱۵۶۶-۱۵۲۰ م.) ادامه داشته است. این دولت در این مرحله تبدیل به امپراطوری جهانی شده بود و بر قلمروهای وسیعی از خاور میانه و شمال آفریقا و مناطق بالکان، کریمه، قفقاز و... سیطره پیدا کرده بود. با گسترش گام به گام، از یک قدرت قبیله‌ای و تبدیل آن به امپراطوری جهانی، ضرورت ایجاد نهادهای متناسب با تحول آن به وجود آمد. از آنجایی که گسترش در ذات خود الزامات و عناصری را تولید می‌کند، لذا تحت تأثیر این گسترش و الزامات ذاتی آن، می‌توان به انگیزه‌های عثمانی‌ها در جذب مکاتب و مسلک‌ها و علوم گوناگون در حوزه امپراطوری پی برد، لذا عثمانی‌ها شروع به اقتباس از میراث دولتهایی نمودند که بر قلمرو آن‌ها

مسلط شده بودند. از جمله آن‌ها دولت‌های خلافت عباسی و امپراطوری‌های سلجوقی و بیزانس بودند.

مدیران، کاتبان، دیوانسالاران، هنرمندان، دانشمندان و پزشکان از نقاط مختلف جذب امپراطوری شدند تا از دانش و تجربه آن‌ها در اداره امپراطوری استفاده شود. از جمله این گروه‌ها پزشکان بودند. مهاجرت پزشکان عرب و ایرانی به دربار عثمانی و استفاده عثمانی‌ها از آن‌ها در امور درمانی و آموزشی و ترجمه و تألیف کتب پزشکی از جمله این موارد است. از کتب پزشکی مهمی که در این دوران به زبان ترکی ترجمه شد، باید به کتاب‌های «ذخیره خوارزمشاهی» از سیداسماعیل جرجانی (۵۳۱-۴۳۴ ق. / ۱۱۴۰-۱۰۴۳ م.) و «الحاوی فی علم التداوی» از نجم‌الدین محمود بن الیاس شیرازی (م ۶۹۶ ق. / ۱۳۰۷ م.) و «التصریف لمن عجز عن التألیف» از ابوالقاسم زهراوی (۴۰۴-۳۲۵ ق. / ۱۰۱۳-۹۳۶ م.) اشاره کرد.

در این مقاله، تأسیس بیمارستان‌ها و مدارس پزشکی و مواردی از روش‌های درمانی مورد استفاده در این مراکز و همچنین جذب پزشکان از سرزمین‌های مختلف توسط عثمانی‌ها که نام آن‌ها در منابع ذکر شده است و ارائه اسنادی از فعالیت‌های آن‌ها و روند ترجمه و تألیف کتب پزشکی، از جمله کتاب «جراحنامه ایلخانی» اثر صابونچی عثمانی اوغلو و نحوه ترجمه و اقتباس وی از کتاب زهراوی، پرداخته شده است. نکته قابل تأمل در این پژوهش این نکته است که با وجود این فعالیت‌ها در دوران اول امپراطوری، عثمانی‌ها همچون خلفای عباسی که در قرن دوم قمری طی روندی مشابه گام در ایجاد نهادهای گوناگون از جمله پزشکی با استفاده از میراث تمدن‌های دیگر از جمله یونان و ایران باستان با خصیصه‌های عربی - اسلامی نهادند، موفق به ایجاد نهادهای خاص پزشکی با ویژگی‌های ترکی - اسلامی نشدند. از دلایل عمده عدم موفقیت عثمانی‌ها، آغاز عصر انحطاط و شکست برنامه‌های اصلاحات در دوره دوم امپراطوری بود.

مواد و روش‌ها

در این مقاله، از منابع کتابخانه‌ای و فهرست‌واره‌ها و اسناد و کتب خطی استفاده شده و ملاحظات اخلاقی در نقل از

شماره ۶۹۳ از کتابخانه ملی پاریس، و مقایسه تصاویر و مطالب آن با کتاب «التصريف لمن عجز عن تأليف» زهراوی در این پژوهش استفاده شده است.

یافته‌ها

۱- مدارس پزشکی و بیمارستان‌ها

در آغاز تشکیل دولت عثمانی در سده ۸ ق. / ۱۴ م، با تأسیس مدرسه در شهر ایزنیک و انتقال حکومت به این شهر، نخستین گام در جهت فعالیت‌های علمی در قلمرو عثمانی برداشته شد. گسترش قلمرو دولت عثمانی و احترام و اهمیت دادن به دانشمندان از سوی فرمانروایان این سلسله بسیاری از مردان اهل علم را از ایران و مصر و آسیای صغیر و دیگر نقاط به پایتخت عثمانی جذب کرد. در نتیجه کوشش‌های علمی پا به پای گسترش فتوحات توسعه پیدا کرد (۳). نخستین مدارس در سال ۷۳۲ ق. / ۱۳۲۱ م. به دستور اورخان (۷۶۲-۷۲۷ ق. / ۱۳۶۰-۱۳۲۶ م)، در شهر ایزنیک بنا شد. تا پایان قرن دهم قمری صدها نوع از این مدارس در سراسر امپراطوری بنا گردید. روند توسعه مدارس از زمان سلطان محمد فاتح (۸۸۶-۸۵۵ ق. / ۱۴۸۱-۱۴۵۱ م)، تا دوره سلیمان قانونی (۹۷۴-۹۲۷ ق. / ۱۵۶۶-۱۵۲۰ م) در استانبول بوده است. بر این اساس شکل‌گیری و توسعه مدارس عثمانی در دو مرحله صورت گرفته است. مرحله نخست از قرن هشتم تا فتح استانبول، از سوی سلطان محمد فاتح و در مرحله دوم پس از فتح استانبول تا دوره سلطان سلیمان قانونی را دربر می‌گیرد. در این دوران مدارس عثمانی با تأثیرپذیری از دوره سلاجقه روم و یا با الگوبرداری از نظام مدارس ایران، تأسیس و اداره می‌شد (۳۸). در رأس همه این مدارس، مدارس هشت‌گانه یا «صحن ثمانیه» است. این مدارس توسط سلطان محمد فاتح در اطراف مسجد بزرگ استانبول، به نام مسجد فاتح قرار دارد. کسانی که می‌توانستند به مدارج بالای علمی دست پیدا کنند، وارد مدارس صحن ثمانیه می‌شدند. فارغ‌التحصیلان این مدارس عنوان افتخارآفرین دانشمند را از آن خود می‌کردند. علاوه بر این در اطراف این مدارس تأسیسات عام‌المنفعه از جمله بیمارستان نیز ساخته شده بود (۴). در مدارس صحن

منابع رعایت شده است. درباره بیمارستان‌ها در امپراطوری عثمانی، از مقالات سماوی ایچه و ارسلان ترزی اوغلو در دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۹ ش.)، جلد پنجم که به صورت مدخل‌نویسی نوشته شده است و اختصاص به بیمارستان‌ها در امپراطوری عثمانی دارد و مقاله اکمل‌الدین احسان اوغلو، درباره مدارس در امپراطوری عثمانی و تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام از احمد عیسی بک، استفاده شده است. از منابع تحقیقی درباره تاریخ امپراطوری عثمانی از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کتاب استنفورد جی شاوو و کتاب اوزون حقی چاوو شلی و کتاب هامر پور گشتال و دیگر منابع تحقیقی که در فهرست منابع اسامی آن‌ها موجود است، استفاده شده است. همچنین از مقاله Miri shefer – mohssensohn در Encyclopaedia of the History of Science, Technology and Medicine in Non-Western cultures که به استفاده از روش‌های رژیم غذایی توسط پزشکان در امپراطوری عثمانی اشاره کرد. درباره پزشکی که جذب امپراطوری عثمانی شده‌اند و یا از اتباع عثمانی بوده‌اند و زندگی و آثار آن‌ها علاوه بر استفاده از منابع تحقیقی، همچون تاریخ ادبیات ایران از ذبیح‌الله صفا، جلد پنجم و تاریخ نظم و نثر در ایران جلد دوم از سعید نفیسی و موارد مشابه که در فهرست منابع ذکر شده است. همچنین مقاله از Hakim Muhammad Sabzevari and Ghiaseddin Sabzevari, Two Iranian Physicians in the Court of Ottoman Sultans, در نشریه Research on History of Medicine که به موضوع دو تن از پزشکان ایرانی که جذب امپراطوری عثمانی شدند، نام برد. درباره آثار پزشکی که در امپراطوری عثمانی، ترجمه و نگارش شده است، علاوه بر استفاده از فهرست نسخه‌های دست‌نویس کتابخانه نور عثمانیه استانبول و فهرست مخطوطات طب اسلامی استانبول، از منابع اصلی که مهم‌ترین آن‌ها، کتاب «کشف الظنون» از حاجی خلیفه و کتاب «شقائق النعمانية فی العلماء دولة عثمانیه»، از طاش کوپری‌زاده بهره برده شده است. از سند موجود در آرشیو موزه توپ قاپ سرای شهر استانبول، به شماره ۳۱۴۶ و از نسخه خطی کتاب جراحنامه ایلخانی به

ثمانیه، مدارس تخصصی از جمله دارالطب برای آموزش پزشکی و یک بیمارستان (بیمارخانه) و نقاهت‌خانه (طبیب‌خانه) و یک دارالادویه (داروخانه) وجود داشته است و حقوق اساتید دارالطب حدود بیست آچه بوده است (۵). از مهم‌ترین مدارس که در آن‌ها علم طب در کنار دیگر علوم تدریس می‌شد، مدارس اندرونی بود. این مدارس به اندرون همایونی نیز مشهور بود. این مرکز تعلیمی در دوران سلطان مراد دوم (۸۶۰-۸۲۵ ق. / ۱۴۵۵-۱۴۲۱ م.)، تأسیس شد و برای تعلیم خدمتکاران سلطان ایجاد شده بود. در دوران سلطان محمد دوم (۸۸۶-۸۵۵ ق. / ۱۴۸۱-۱۴۵۱ م.) به هویت جدیدی دست پیدا کرد. ابتدا برای تربیت شاهزادگان اختصاص داده شد و پس از آن به صورت مرکزی برای تربیت کادر اداری و مالی دولت که مورد نیاز بود تغییر شکل داد. بعدها با پیشرفت‌های متعدد به یکی از بی‌نظیرترین مؤسسات آموزشی در عثمانی تبدیل شد. در این مدارس اندرونی زبان‌های عربی، فارسی و صرف و نحو، شعر و تاریخ و جغرافیا و همچنین دانش طب تدریس می‌شده است (۶).

مجموعه چهار مدرسه جدید در فاصله سال‌های ۹۵۷ ق. / ۱۵۵۰ م. تا ۹۶۷ ق. / ۱۵۵۹ م. در مجاورت مسجد سلیمان باشکوه و به دستور وی ساخته شد. این مدارس به تدریس علوم جدیدتر مانند ریاضیات و علوم طبیعی مانند طب اختصاص داشت. کسانی که می‌توانستند مرحله مدارس صحن ثمانیه را گذرانیده باشند و علاقه و استعداد لازم را برای ادامه تحصیل داشتند، می‌توانستند جهت کسب مدارج بالاتر در این مدارس به تحصیل بپردازند (۴). بر اساس خاطرات یوهانس شیلتر برگر آلمانی که در جنگ نیکو پولی^۲ اسیر ترکان شده بود و تا سال ۸۰۰ ق. / ۱۴۰۳ م. در خدمت بایزید دوم مشهور به ایلدرم (۸۰۵-۷۹۹ ق.) بوده است. در بورسا که در آن زمان مرکز حکومت عثمانی بود، بیمارستانی وجود داشت که همه بیماران بدون توجه به نژاد و دین‌شان، معالجه می‌شدند (۳۴). پس از انتخاب ادرنه به مرکزیت حکومت عثمانی، سلطان مراد دوم (۸۶۰-۸۲۵ ق. / ۱۴۵۵-۱۴۲۱ م.) یک جزامخانه و بیمارستان سلطنتی به نام «خسته لر اوده سی» یا بیمارخانه در این شهر تأسیس کرد (۶).

از جمله مراکز پزشکی که در عصر سلیمان باشکوه و توسط سنان پاشا از معماران معروف در آن دوران ساخته شد و در کنار مسجد سلیمان باشکوه واقع شده بود. در این مجموعه مدرسه‌های جهت آموزش دانشجویان پزشکی و یک مرکز طبی و بیمارستان برای دانشجویان و یک حمام و بیمارستان برای بیماران روحی و روانی وجود داشت (۶). بر اساس وقف‌نامه مجموعه سلیمانیه در شفاخانه یک سرپزشک، دو پزشک، دو چشم‌پزشک، دو نفر جراح، دو داروساز، دو دستیار داروساز و شمار بسیاری از کارشناسان مشغول خدمت بوده‌اند. در این بیمارستان تدریس پزشکی تا اوایل قرن ۱۳ ق. / ۱۹ م. ادامه داشته است (۷). به نظر می‌رسد در ساختن چنین مراکزی ترکان عثمانی از الگوی «ربع رشیدی» که در زمان وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی از وزرای عهد ایلخانی و در تبریز ساخته شد، استفاده کرده باشند.

دیگر مقامات از جمله همسران و مادران سلاطین عثمانی هم، اقدام به تأسیس مراکز پزشکی و بیمارستان می‌کردند. برای نمونه باید به والده نوربانو سلطان که همسر سلیم دوم و مادر سلطان مراد سوم بوده اشاره کرد که مجموعه‌ای به نام «والده عتیق» ساخت که شامل مدرسه و حمام و بیمارستان بود (۶).

دیگر تأسیسات از این دست باید از بیمارستان و دارالشفاى حفصه سلطان در مغنیسیا نام برد. این بیمارستان که در سال ۹۴۶ ق. افتتاح شد، موقوفه حفصه سلطان همسر سلطان سلیم اول (۹۲۶-۹۱۸ ق. / ۱۵۲۰-۱۵۱۲ م.) و مادر سلطان سلیمان قانونی بوده و طبق وقف‌نامه این مرکز، یک سر پزشک یک جراح، دو چشم‌پزشک، یک متخصص بیماری‌های روانی و دو داروساز و دو دستیار داروساز، دو پرستار روزکار و دو پرستار شبکار، یک مدیر و یک منشی، دو سر آشپز و یک جامه‌شوی در آنجا مشغول کار بوده‌اند (۷).

علاوه بر بیمارستان‌ها، از محل‌های دیگری نیز به عنوان مراکز درمانی استفاده می‌شده است. این مراکز تکیه‌خانه‌ها و زاویه‌ها بوده است. در این مراکز با استفاده از موسیقی به درمان بیماران روحی و روانی می‌پرداختند (۶). بیمارستان‌هایی با ویژگی‌های خانقاهی و مختص بیماران روانی در ممالک

اسلامی سابقه داشته است. چنین مکانی در دیر حزقیل بین بغداد و واسط دیده شده بود (۸). از گزارشاتی که در متون تاریخی قرن سوم و چهارم قمری آمده است می‌توان فهمید که این مکان، قدیمی‌ترین مکان بیمارستان مخصوص بیماران روحی و روانی بوده است. در منابعی که حاوی گزارشاتی در مورد خانقاه‌ها و صوفیان است، حکایاتی درباره درمان بیماران در این مکان‌ها و شفای آنان به چشم می‌خورد. برای مثال در کتاب مناقب العارفین چندین حکایت درباره درمان بیماران آمده است (۹).

پژوهشگران کم‌تر به ریخت‌شناسی بیمارستان‌ها در این دوران توجه کرده‌اند. شواهد نشان می‌دهد در این دوران در امپراطوری عثمانی بیمارستان‌ها و مدارس پزشکی از نوع چهار ایوانه بوده است. این الگو در ساخت بسیاری از بناها از نقشه کاخ آشور متعلق به دوره اشکانیان الهام گرفته شده است (۱۰). استفاده از این سبک از معماری از دوره سلجوقی رواج پیدا کرده است. از جمله این بیمارستان‌ها باید به بیمارستان منصوری در مصر اشاره کنیم. این بیمارستان را منصور قلاوون با تغییراتی در قصر قُطبیه فاطمیان که هشت هزار تن در آن زندگی می‌کردند، به صورت بنایی چهار ایوانی بازسازی و با افزودن ملحقاتی چون مدرسه طب و مقبره، به مجموعه‌ای تبدیل کرد (۱۱). این بنا چهار ایوان داشته که محل تقاطع آن‌ها در نقطه مرکزی با گنبدی پوشیده شده بوده است (۱۲). در این بیمارستان، انواع بیماران حتی بیماران روحی نیز درمان می‌شدند و طبیبان بسیاری به دانشجویان پزشکی درس می‌دادند. این بیمارستان در دورانی که مصر تحت تسلط عثمانی بود، به فعالیت خود تا قرن یازدهم قمری ادامه داد و از مهم‌ترین بیمارستان‌های قلمرو عثمانی بوده است (۱۳).

همچنین باید به مجموعه بایزید دوم در ادرنه اشاره کرد. ساختمان این بیمارستان که در سال ۸۸۹ ق. / ۱۴۸۴ م. شروع شده بود و صحن بیرونی آن دارای ردیفی از حجره‌ها برای مجانین در پس ستون‌بندی و اتاق‌های خدمات است. صحن درونی از بین حجره‌ها به تالاری دارای فواره و ایوان و یک برآمدگی طویل مرتبط شده است و مدرسه طب با هیجده حجره متصل به همین بیمارستان می‌باشد (۷). این دارالشفای

سه قسمت تشکیل شده است. حیاط اول مستطیل شکل است که در یک طرف آن رواقی ستون دارو شش حجره گنبد پوش قرار گرفته است. در ایوان شرقی به طرف حیاط دری به حیاط دوم باز می‌شود و در میانه آن سکویی وسیع در ورودی بخش سوم قرار دارد. این بخش شش گوشه است و شش صحن گنبد پوش میان آن مشرف شده است و در گوشه‌ای از آن بخشی دیده می‌شود که به نظر بعضی‌ها جایگاه نماز است، اما به قول اولیای چلبی جایگاه نوازندگان بوده است که جهت درمان بیماران روحی و روانی هفته‌ای سه روز برای آن‌ها آهنگ نواخته می‌شد (۱۴). از موسیقی برای درمان بیماران روحی و روانی استفاده می‌شده است. در دارالشفای بایزید دوم در ادرنه برای درمان بیماران از جمله بیماران روانی، در کنار تمام تدابیر دیگر، اتاق موسیقی نیز در نظر گرفته شده بود (۷). همراه مدرسه طب که مجاور آن قرار داشت طرح‌هایی شبیه به برج‌های بادگیری بر روی گنبد‌های آن قرار داشت و با ارتباط دادن اتاق‌های تابستانی با برج تهویه و تعبیه روزنه‌های هواگیری در اتاق‌های زمستانی، مشکل تهویه اتاق‌ها را حل کرده بودند. بیمارستان‌هایی مخصوص طبقات خاصی از مردم از جمله اشراف و درباریان وجود داشته است. در ادرنه و استانبول برای درباریان و افراد اندرون حرمسرا بیمارستانی ساخته شده بود. از جمله مکانی به نام «خسته لر اوده سی» که در دوران سلیمان باشکوه در طبقای سرای برای گروه بستانچیان ساخته شده بود. همچنین بیمارستانی به نام «جاریه لر خسته خانه سی» یا بیمارستان کنیزان که مخصوص مداوای بانوان حرم بوده است (۷).

از جمله روش‌های درمان رایج در عصر اول امپراطوری، زالوانداختن بوده است. زالو در انحصار دولت بود و تعدادی هم به ممالک مجاور صادر می‌شده است. بهترین زالوها در آناتولی یافت می‌شد و مشهور بود برای مکیدن خون بیماران حریص‌تر هستند. وقتی معالجه با زالو به پایان می‌رسید، به روش ترکان از خونریزی جلوگیری می‌شد، که معادل داروی انعقاد خون امروزی بوده است. در این روش قهوه کوبیده را بر روی زخم‌های بیمار قرار می‌دادند، تا علاوه بر انسداد خونریزی به وی نیز آرامش ببخشند (۱۵).

آقویونلو، اسیر شده بود. وی پس از مرگ اوزون حسن نزد عثمانیه آمد و برای او مبلغ پانصد آقچه معاش روزانه تخصیص داده شد. علاوه بر آن ماهانه بیست هزار آقچه که در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود، به وی پرداخت می‌شد. همین استقبال و توجه ویژه موجب جذب عده زیادی از پزشکان خارج از قلمرو عثمانی شد. از جمله آن‌ها، شکرالله حکیم شیروانی، خواجه عطاءالله، حکیم لاری، حکیم عرب و کمال تبریزی را باید نام برد. از میان این‌ها حکیم عرب طبیب مخصوص عیسی بیگ از امرای روم ایلی بود و چون سلطان محمد فاتح از مهارت وی اطلاع یافت، او را فرا خواند و نزد خود نگاه داشت (۳).

گفته شده است که اطبای سلطان محمد فاتح هفت نفر بوده‌اند. چهار نفر آن‌ها ایرانی و یک نفر ترک و یک نفر عرب و آخری آن‌ها نیز یهودی بوده است. این یهودی یعقوب نام داشته است، اول دفتر دار بوده و بعد که مسلمان شده، جزء اطبای سلطان قرار گرفته است. درباره مهارت‌های وی در علم طب و موفقیت‌های او در درمان بیماران صعب‌العلاج حکایت‌های چندی در کتاب شقائق النعمانیه آمده است (۱۷). یکی از طبیبان ایرانی قطب‌الدین نام داشته است و سلطان او را رییس شورای طبابت قرار داد و ماهی دو هزار آقچه مرسوم به او حقوق می‌داده است، ولی او این همه پول را صرف غلامان زیبارو و کنیزان مشکین‌موی می‌رسانیده است. صاحب کتاب «شقائق النعمانیه» درباره قطب‌الدین عجمی می‌نویسد: «كَانَ يعرفُ علم الطب غاية المعرفة و تغرب لأجله عند السلطان محمدخان و حظيَ عند غاية الحظوة...؛ وی در علم طب در نهایت شهرت بود و رابطه نزدیکی با سلطان محمدخان داشت و استفاده زیادی از این رابطه نزدیک برد» (۱۷). طبیب دیگر ایرانی را لاری می‌گفتند و طبیب سوم شکرالله شیروانی بوده است. طاش کوپری‌زاده درباره او می‌نویسد: «كان طبیب حاذقاً صاحب مروه و كانت معرفه بالتفسیر و الحديث و العلوم العربیه؛ وی طبیبی حاذق و جوانمرد بود و در تفسیر و حدیث و علوم عربی نیز شهرت داشت» (۱۷). چهارمین طبیب ایرانی عطاءالله نام داشته که به واسطه اطلاعات او از علوم ریاضی محل عنایت سلطان بوده است (۱۸). درباره او نیز در گزارش کتاب شقائق النعمانیه

منابع از اولین عمل مایه‌کوبی در خاک امپراطوری گزارش کرده‌اند، چون خرید و فروش دختران زیبا در استانبول خصوصاً برای حرمسراها رواج داشته است، پدر و مادرها که از ارزش دخترانشان در بازار آگاه بوده‌اند، راضی به مایه‌کوبی آن‌ها می‌شدند تا این زیبارویان از خطر ابتلا به بیماری آبله که شکل‌شان را تغییر می‌داد و زیبایی آن‌ها را از بین می‌برد، محفوظ بدارند. مایه‌کوبی ضد آبله از قفقاز و از سرزمین چرکس‌ها شروع شد، سپس به غرب رفته و در میان پزشکان عثمانی متداول شد (۱۵). بسیاری از پزشکان در دربار امپراطوری علاقمند به روش‌های درمانی با استفاده از رژیم‌های غذایی بودند (۳۶).

تعدادی از پزشکان نیز در دوره عثمانی جزء مقامات درباری بودند. طبیب مخصوص سلطان حکیم‌باشی بود که بر دیگر پزشکان سراسر امپراطوری نظارت داشت. جراح دربار (جراح‌باشی) و چشم‌پزشک (کحال‌باشی) از جمله این مقامات درباری بوده‌اند (۴).

در قلمرو عثمانی پزشکان مسلمان و مسیحی و یهودی وجود داشتند که مهارت آن‌ها پس از گذراندن امتحانی که توسط حکیم‌باشی از آن‌ها به عمل می‌آمد، تشخیص داده می‌شد. به کسانی که در امتحان پذیرفته می‌شدند، از طرف حکیم‌باشی گواهینامه داده می‌شد و به کسانی که گواهی‌نامه نداشتند، اجازه طبابت داده نمی‌شد (۱۶).

۲- جذب پزشکان در امپراطوری

حکومت عثمانی در دوره اول شکل‌گیری خود به جذب دانشمندان از دیگر نقاط جهان خصوصاً از قلمروهای اسلامی اقدام کرد. یکی از معروف‌ترین این دانشمندان علی قوشچی بود. وی که ریاضی‌دان و منجم بود، نزد قاضی‌زاده رومی و الغیبیگ شاهزاده تیموری شاگردی کرده بود. وی بعدها به عنوان سفیر "اوزون حسن" پادشاه آق‌قویونلوها به دربار عثمانی رفت و در آنجا اقامت گزید. عثمانی‌ها از پزشکی که به دربار آن‌ها پناهنده می‌شدند و یا به هر علت دیگری وارد سرزمین عثمانی می‌شدند، استقبال فراوانی به عمل می‌آوردند، مثلاً قطب‌الدین احمد افندی (۹۰۳ ق. / ۱۴۰۷ م.) که طبیب سلطان ابوسعید تیموری بود و به دست اوزون حسن فرمانروای

آمده است: «قرأ فی بلاد عجم علی علمائها ثم ارتحل الی بلاد الروم فی ایام دوله سلطان محمد خان و مات فی ایام دوله سلطان بایزید خان، کان عالماً، فاضلاً، عارفاً بالعلوم کُلُّها من الحدیث و التفسیر و العربیه و الطب و الفنون العقلیه؛ علم را در بلاد عجم و نزد علما آنجا آموخت، سپس به سرزمین روم (آسیای صغیر) در ایام حکومت سلطان محمدخان مهاجرت کرد و در دوران حکومت سلطان بایزیدخان فوت کرد. وی دانشمندی عالم به علوم و فنون گوناگون از جمله حدیث و تفسیر و طب و فلسفه بود» (۱۷).

در گزارش‌های کتاب شقائق النعمانیه درباره حکیم عرب آمده است: «حصل علم الطب فی بلاد العرب و ثم ارتحل الی بلاد الروم و اتصل بخدمه الامیر عیسی بک ابن اسحق بک بلده اسکوپ و اکرمه الامیر المذکور غایه الاحرام و بلغ صيته الی سلطان محمد خان و استدعاه و اکرمه...؛ علم طب را در بلاد عرب تحصیل کرد و به بلاد روم (آسیای صغیر) مهاجرت نمود و به خدمت امیر عیسی بک بن اسحق بک در بلده اسکوپ درآمد. آوازه شهرت او به سلطان محمدخان رسید، وی را طلب کرد و اکرام فراوان نمود» (۱۷). از دیگر پزشکان عرب، محمد بن حمزه آق شمس‌الدین بوده که اهل دمشق است. در گزارش که درباره او در کتاب شقائق النعمانیه آمده است می‌نویسد: «انه کان طیباً الابدان کما هو طیب الارواح و له فی الطب الظاهر تصانیف؛ وی طبیب همان‌گونه که طبیب بدن بود، طبیب روان‌ها نیز بود و از او در ظاهر تصانیفی باقی مانده است. و در ادامه چندین روایت درباره مهارت‌های وی در پزشکی آورده است» (۱۷). از دیگر پزشکان، فاضل حاج پاشا از ولایت آیدین است. گزارش کتاب شقائق النعمانیه، درباره وی می‌گوید: «ارتحل الی القاهره و قرأ هناک علی شیخ اکمل‌الدین... اشتغال بالطب حتی شَهرَفيهِ فوطنَ لَهُ بیمارستان مصر... و صَنَفَ کتاب شفاء فی الطب باسم امیر محمد بن آیدین و صَنَفَ مختصر فیهِ بالترکیه و سماء التسهیل و صَنَفَ قبل اشتقاله بالطب حواشی علی شرح المطالع الرازی علی تصوراته و تصدیقاته...؛ به قاهره رفت و در نزد شیخ اکمل‌الدین شاگردی نمود... اشتغال به پزشکی نمود و در این فن به شهرت رسید و در بیمارستان مصر مقیم شد. کتاب شفاء فی طب را به نام امیر محمد بن آیدین نوشت و

مختصری از این کتاب را به زبان ترکی به نام التسهیل به نگارش درآورد. قبل از اشتغال به طب کتاب حواشی شرح المطالع الرازی علی تصوراته و تصدیقاته را به نگارش در آورده بود» (۱۷).

حاجی خلیفه در کشف الظنون از این کتاب با عنوان «شفاء سقام و دواء آلام» نام برده و نام نویسنده را خضر بن علی بن الخطاب الحاجی پاشا ذکر نموده است (۳۱). از جمله پزشکانی که جذب دستگاه عثمانی‌ها شدند، سینو پلی مومین است. وی ابتدا تحت حمایت اسماعیل بیگ جندرلی اوغلو حاکم جندر بود، ولی بعدها به عثمانی آمد و کتابی مفصل تحت عنوان «ذخیره مرادیه» در سال ۸۴۱ ق. / ۱۴۳۷ م. به زبان ترکی و به نام سلطان مراد دوم (۸۶۰-۸۲۵ ق. / ۱۴۸۱-۱۴۵۱ م.) نوشت (۳۱).

اکمل‌الدین طبیب نیز از پزشکانی است که دوره‌ای از زندگانی خود را در قلمرو عثمانی سپری کرد. وی از مریدان مولانا جلال‌الدین رومی بود در موقع وفات مولانا زنده بوده و در بیماری مولانا، معالجه او را عهده‌دار بوده است. وی بنا بر گزارش افلاکی در «مناقب العارفین» تا سال ۶۷۲ ق. زندگی می‌کرده است. حکایاتی از حضور این طبیب در مجالس مولانا در این کتاب آمده است (۹). ابوبکر بن زکی قونیوی از دیگر پزشکان بود. وی صاحب کتاب «روضه الکتاب و حدیقه الالباب» است. شاعر و پزشک بوده و از شاگردان اکمل‌الدین نخجوانی و از مریدان حضرت مولانا به شمار می‌رفته است (۱۹). پزشک دیگری که باید از او نام برد، حکیم شاه‌محمد بن حاجی مبارک قزوینی است. وی از پزشکان و دانشمندان قرون نهم و دهم قمری است. در خاندانی که به پزشکی اشتغال داشته‌اند، متولد شده بود. پس از چندی دانش‌اندوزی در زادگاه خود، مدتی نیز در شیراز شاگرد علامه جلال‌الدین دوانی بوده و پس از آن به دعوت سلطان با یزید دوم (۹۱۸-۸۸۶ ق. / ۱۵۱۱-۱۴۸۱ م.) به استانبول رفت و پزشک مخصوص دربار شد (۲۰). وی در زمان سلطان سلیمان باشکوه (۹۲۷-۹۷۴ ق. / ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م.) درگذشته است. وی علاوه بر سمت پزشکی، مترجم نیز بوده و آثاری را از زبان فارسی به زبان ترکی ترجمه کرده است. از جمله کتاب‌های «حیوه الحیوان» تألیف

کمال‌الدین محمد بن عیسی الدمیر الشامی و همچنین شرح کتاب «الموجز فی الطب» تألیف ابوالنجم ابومنصور نصرانی را ترجمه نموده است (۲۰). وی همچنین رساله‌ای در طب به نام نصیحت‌نامه سلیمانی در بهداشت و حفظ تندرستی به نام سلطان سلیمان قانونی نوشت (۱۷، ۲۱).

دلشاد شروانی هم از طبیبان ایرانی در دربار مراد دوم بوده است. وی کتاب مختصری در طب به نگارش درآورده است و علاوه بر پزشکی در معنویات نیز دست داشته و کتاب «تحفه مرادی» را در این فن برای مراد دوم نوشته است (۲۲).

از پزشکان دیگر شکرالله شروانی است که در علم طب دست داشته و تحصیلاتش را در قاهره به پایان برده بود. وی به استانبول رفت و پزشک مخصوص سلطان محمد فاتح شد (۲۳). در سطور گذشته در مورد دلیل توجه سلطان به این طبیب ایرانی سخن گفته شد. او در تفسیر و حدیث و موسیقی عالمی متبحر بود. کتابی در فارسی به نام ریاض العلوم در نه باب برای سلطان بایزید دوم نوشت و در علم موسیقی، رساله ایقاع ارموی را به ترکی ترجمه کرد (۲۴). طاش کوپری‌زاده از پزشک دیگری به نام فتح‌الله شروانی نام برده که از شاگردان قاضی‌زاده رومی بوده است (۱۷). حکیم محمد سبزواری فرزند علاء‌الدین هبه‌الله سبزواری به همراه فرزند خود غیاث‌الدین صاحب کتاب «مرآة الصحه» نبز از جمله طبیبانی بودند که به قلمرو عثمانی مهاجرت نمودند. حکیم محمد سبزواری در عثمانی کتاب «قوانین العلاج» را در سال ۸۷۱ ق. / ۱۴۶۶ م. نگاشت. از این کتاب تحت عنوان‌های «خلاصه القوانین العلاج» و «شفاء الامراض» و «زیده المراتب الطب» نیز نام برده شده است (۳۶). سیریل الگود معتقد است بیشتر مطالب این کتاب بر اساس کتاب «الأغراض الطیبه و المباحث العلائیه»، متعلق به حکیم اسمائیل جرجانی (م ۵۳۱ ق.) نگاشته شده است (۳۶)، ولی حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون از اثری به نام «زیده الطب خوارزمشاهی» نام می‌برد (۳۱) که تشابه اسمی زیادی با کتاب «زیده المراتب الطب» حکیم محمد سبزواری دارد و باید در مورد آن تحقیق جدیدی انجام شود.

از پزشکان مشهور دیگری که در این عصر جذب دستگاه حکومت عثمانی شدند، باید از اخی چلبی یاد کرد. وی

حکیم‌باشی سلطان سلیم اول (۹۱۷-۹۲۶ ق. / ۱۵۲۰-۱۵۱۲ م.) بود و در روزهای آخر حیات سلطان وی را معاینه نموده و به وزرا و درباریان، اعلام کرد که سلطان به بیماری شیر پنجه که نوعی سرطان بوده است و مردم بومی به آن «کنار سیاه» می‌گفتند، مبتلا شده است (۶). اخی چلبی در دارالشفای دربار فعالیت می‌کرد و از آثار او می‌توان کتاب موجز القانون و رساله‌ای در سنگ‌های آسمانی نام برد (۳۲).

مسعود بن حکیم‌الدین طبیب الحسنى، از جمله پزشکان دیگر بود که وارد دستگاه عثمانی شد. وی کتاب «دستورالعمل فی وجع المفاصل» را به نام محمد دوم (۸۸۶-۸۵۵ ق. / ۱۴۸۱-۱۴۵۱ م.) تألیف نمود (۱۹). احمد بن ابراهیم غرس‌الدین الحلبي متوفی ۹۷۱ ق. از دیگر دانشمندانی است که به قسطنطنیه مهاجرت کرد. در میان آثار وی رساله‌ای در پزشکی به نام «شرح الموجز لابن النفیس فی الطب» به چشم می‌خورد (۳۱). عثمانی‌ها تنها به جذب پزشکان از دیگر نقاط جهان از جمله ایران اکتفا نمی‌کردند. مواردی وجود دارد که در مورد مسائل پزشکی و بیماری سلاطین عثمانی به وسیله مکاتبه از دیگر پزشکان کشورهای مجاور نظرخواهی می‌نمودند. در تبیین این گفته باید از سندی یاد کرد که در آرشیو موزه توپ قاپ سرای شهر استانبول و به شماره ۳۱۴۶، وجود دارد و عکس آن ضمیمه همین مقاله می‌باشد. این سند مشهور به نسخه پزشک ایرانی برای سلطان سلیمان قانونی است. یکی از محققان درباره این سند می‌گوید: «اگرچه نام طبیب ایرانی در این سند روشن نیست، اما چون زبان آن فارسی است گویای این است که این طبیب ایرانی بوده و در خارج از قلمرو عثمانی زندگی می‌کرده است. سلطان عثمانی وقتی از معالجه طبیبان مخصوص خود ناامید می‌شود، نام‌های به ایران نزد یکی از پزشکان معروف که در میان عموم شهرت داشته‌اند می‌نویسد و وضع مزاجی خود را برای وی شرح می‌دهد و راه بیماری خود را از او جویا می‌شود» (تصویر ۱) (۲۵).

۳- ترجمه و اقتباس از متون پزشکی

در تدوین و نگارش کتب پزشکی، نویسندگان در قلمرو عثمانی از آثار پزشکان اسلامی و ایرانی استفاده فراوان برده‌اند. یکی از این آثار شرح محمد بن محمد، طبیب سلطان بایزید

دوم بر رساله قانونچه، تألیف محمود بن عمر چمغینی خوارزمی از پزشکان قرن هشتم قمری می‌باشد. وی صاحب دو رساله، «المخلص فی الهیئه» در هیأت و «قانونچه» در طب است. هر دو اثر در عثمانی به زبان ترکی ترجمه شد. بر رساله قانونچه بیش از نوزده شرح نگاشته شده است که شرح محمد بن محمد طبیب یکی از آن‌ها است (۲۶).

سینوپلی مؤمن، کتاب «طاهریه مرادیه» را به نام سلطان مراد دوم نوشت. وی در این اثر از کتاب ذخیره خوارزمشاهی، نوشته سیداسماعیل جرجانی (۵۳۰ ق. / ۱۱۳۴ م.) اقتباس کرده است. طاهریه مرادیه کتاب مفصل طبی است که با استفاده از منابع عربی و فارسی و از جمله ذخیره خوارزمشاهی تنظیم شده است. این کتاب شامل سه بخش و هر بخش شامل چندین باب است. نخستین بحث در بخش اول درباره امراض دماغی است که خود شامل بیست و پنج باب است. یک نسخه از این کتاب که قسمت آخر آن ناقص است در کتابخانه یحیی افندی به شماره ۵۵۰۷ وجود دارد (۳). حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون از این کتاب با عنوان «ذخیره مرادیه» نام برده است (۳۱). همچنین ترجمه کتاب ذخیره خوارزمشاهی را به طبیبی دیگر به نام ابوالفضل محمد بن ادريس دفتري، متوفی ۹۸۲ ق. منسوب نموده است (۳۱).

اثر پزشکی دیگری به نام «یادگار ابن شریف» که تصور می‌رود اواخر قرن پانزدهم یا اوایل قرن شانزدهم میلادی (قرن دهم قمری) نوشته شده است. در این اثر نویسنده از هوا، آب، خوردنی، آشامیدنی، ورزش و علائم بیماری‌ها بحث می‌کند. مؤلف در این اثر از «قانون» ابن سینا و «مفردات» ابن بیطار استفاده کرده است. همچنین احمد چلبی فرزند کمال تبریزی اثری به زبان ترکی درباره سنگ مثانه نوشت (۱۶). این پزشک همچنین کتاب «الموجز» ابن نفیس را به زبان ترکی ترجمه کرد (۳). در کتاب علم در میان ترکان گفته شده است که، مراد بن اسحاق در تاریخ ۷۹۲ ق. / ۱۳۹۰ م. کتابی تحت عنوان «خواص الادویه» نوشت که بخش زیادی از مطالب آن از کتاب‌های ذخیره خوارزمشاهی و قانون ابن سینا اقتباس شده است (۳).

یکی دیگر از کتاب‌هایی که به زبان ترکی عثمانی ترجمه شد، کتاب «الحاوی فی علم التداعی» اثر نجم‌الدین محمود بن الیاس شیرازی از پزشکان عصر ایلخانی در ایران است (۳). اثر دیگری از این نویسنده تحت عنوان «تحفة الحکما» به شماره ۳۴۶۹ موجود است (۳۲). با توجه به شباهت ابواب این کتاب با رساله غیاثیه که نسخه‌ای از آن به شماره ۴۸۶۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، این دو اثر باید یکی باشد.

از دیگر کتبی که در این دوره در طب نگاشته شده است، باید از کتاب موسوم به «کفایه الاریب عن مشاوره الطیب» نوشته سری‌الدین احمد بن محمد الطیب الحنفی معروف به العلفی متوفی ۹۸۷ ق. اشاره کرد (۳۱). این کتاب به شخصی به نام پرویز رومی که به احتمال زیاد یکی از امرای دولت عثمانی بوده است، اهدا شده بود.

از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در رابطه با این مبحث باید در مورد آن صحبت کنیم، کتاب «جراحنامه ایلخانی» نوشته شرف‌الدین صابونچی اووغلو (م ۷۶۵ ق. / ۱۳۸۶ م.) است. این کتاب ترجمه کتاب «التصریف لمن عجز عن التألیف» اثر ابوالقاسم زهراوی (۴۴۰ ق. / ۱۰۱۳ م.) از پزشکان اسلامی قرن چهارم قمری در اندلس می‌باشد. شرف‌الدین صابونچی علاوه بر جراحنامه ایلخانی آثار دیگری را نیز به نگارش درآورده است. از جمله این آثار ترجمه «اقرا باذین» است. بایزید دوم زمانی که استاندار آماسیا بود (۱۵۱۲-۱۴۸۱ م.) از صابونچی اووغلو درخواست کرد تا کتاب سیداسماعیل جرجانی، به نام ذخیره خوارزمشاهی را به زبان ترکی ترجمه کند. صابونچی اووغلو هم تنها قسمت فارماکولوژی (داروشناسی و قراباذین) این اثر بزرگ را ترجمه کرد و خودش نیز دو بخش دیگر به آن اضافه نمود (۲۷).

دیگر اثر صابونچی اووغلو «مجرّب‌نامه» است. وی در این اثر به داروها و مصرف و کاربرد آن‌ها پرداخته است و نتایج بعضی از آزمایشاتی را که شخصاً انجام داده، در این کتاب آورده است (۲۷). به عنوان نمونه از اقتباس صابونچی اووغلو از کتاب «التصریف»، در نسخه خطی از کتاب «جراحنامه» ورق ۱۱۳، تصویری از یک نوع وسیله خاص برای بیرون آوردن جنین از

رحم کشیده شده است. مشابه همین تصویر در کتاب «التصريف» در بخش سی‌ام وجود دارد (تصاویر ۳-۴) (۲۸). لازم به توضیح است، این بخش از کتاب «التصريف» اختصاص به آلات جراحی دارد و به کوشش عبدالناصر الناصی و علی بن سلیمان التویجری در سال ۱۴۲۲ ق. در ریاض تحت عنوان کتاب «الجراحه» به چاپ رسید. همین کتاب توسط احمد آرام و مهدی محقق به زبان فارسی ترجمه شده است.

این وسیله اسبابی بوده است که شبیه آن را در صحافی استفاده می‌کرده‌اند. دو پیچ در هر یک از دو سر قطعه چوب قرار دارد و چوب آن از آبنوس یا شمشاد است که دو انگشت پهن و یک وجب و نیم درازا و یک انگشت ضخامت دارد. در وسط هر قطعه چوب که باید به دقت به هم پیوسته باشند، می‌بایستی دو برآمدگی از جنس همین چوب وجود داشته باشد، که طول هر کدام از آن‌ها نیم وجب یا اندکی بیشتر و عرض هر یک دو انگشت یا اندکی بیشتر است. همین دو برآمدگی است که باید وارد دهانه رحم شود و بر اثر پیچانیدن پیچ‌ها بر گشادی آن بیفزاید تا بتوان جنین را به راحتی از رحم خارج کرد (۲۸). تصویر این وسیله از هر دو کتاب التصريف و جراحنامه ایلخانی ضمیمه همین مقاله است، البته گروهی از محققان معتقد هستند که تصاویر کتاب جراحنامه ایلخانی با کمال بی‌دقتی کشیده شده است و به فهم ترجمه صابونچی اووغلو از متن کتاب التصريف کمک چندانی نمی‌کند (۳۰). تصویر ۳ کتاب جراحنامه ایلخانی (ص ۱۱۳) و تصویر ۴ کتاب التصريف (شماره ۵۰۲) مجموعه بشیرآغا (۲۹) نمونه دیگر از اقتباس صابونچی اووغلو باید به مبحث شکستگی بازو و چگونگی ترمیم آن اشاره کنیم. زهراوی در فصل یازدهم در مبحث شکستگی بازو و ترمیم آن می‌نویسد، اگر بازو بشکند ترمیم آن به دو صورت انجام می‌شود و در مورد یکی از این راه‌ها می‌نویسد: «یکی آنکه چوبی نرم و کمانی شکل با بستر متوسط انتخاب کنی و دو بند به دو طرف آن ببندی و آن را از جایی بلند آویزان کنی، بدان‌گونه که بیمار بر یک صندلی بنشیند و بتواند بازوی شکسته را بر روی آن چوب قرار دهد، به نحوی که زیر بغل او در محازات وسط خمیدگی چوب باشد. آنگاه باید چیزی سنگین بر بازوی شکسته بیاویزند یا کسی این

بازو را به طرف پایین بکشد و در این حالت پزشک با دو دست خود، اقدام به جانداختن (صاف کردن شکستگی) استخوان بازو به صورتی که شایسته است بپردازد (۲۸). صابونچی اووغلو ضمن شرح این عمل که آن را از ترجمه متن کتاب «التصريف» آورده است، تصویر نحوه عمل را نیز کشیده است (تصویر ۲) (۲۷). امروزه نیز در بخش‌های ارتوپدی برای ترمیم شکستگی‌ها با استفاده از وزنه‌هایی که به اندام شکسته آویزان می‌کنند و اصطلاحاً «Traction» نامیده می‌شود و مشابه همین عمل می‌باشد، اقدام به صاف نمودن استخوان شکسته همراه با جابجایی یا به اصطلاح امروز در پزشکی «Location» دارد می‌کنند.

با مرگ سلطان سلیمان ۹۷۴ ق. / ۱۵۶۶ م. و پایان دوران اول عثمانی، روند انحطاط امپراطوری آغاز شد. دوره دوم با سلطنت سلیم دوم (۹۷۴-۹۸۲ ق. / ۱۵۶۶-۱۵۷۴ م.) موسوم به سلیم زرد و سلیم خمار تا پایان دوران سلیم سوم (۱۲۲۳ ق. / ۱۸۰۷ م.) تلاش‌های گوناگونی برای ایجاد اصلاحات به شیوه سنتی و خروج امپراطوری از انحطاط به انجام رسید. از مهم‌ترین دوران‌های اصلاحات باید به تلاش‌های عثمان دوم (۱۰۲۸-۱۰۳۲ ق. / ۱۶۲۲-۱۶۱۸ م.) و دوران موسوم به عصر کوپرلوا (۱۰۹۵-۱۰۶۷ ق. / ۱۶۸۳-۱۶۵۶ م.) می‌توان اشاره کرد.^۳ تمام این برنامه‌های اصلاحی که درصدد بود نظام امپراطوری را بر پایه‌های تفکر سنتی که عثمانی‌ها از میراث اسلامی به ارث برده بودند، اصلاح نماید، با شکست روبرو گردید و نتوانست نظام امپراطوری را قوام دوباره ببخشد. از مهم‌ترین دوره‌های برنامه اصلاحات، دوره سلطنت سلطان احمد سوم (۱۱۱۵-۱۱۴۳ ق. / ۱۷۳۰-۱۷۰۳ م.) و دوران وزارت داماد ابراهیم‌پاشا^۴ است. این دوران در تاریخ عثمانی موسوم به عصر «لاله دوری» می‌باشد. در این دوران بود که پرده آهنین امپراطوری شکافته شد و دولتمردان عثمانی در برابر این واقعیت تسلیم شدند که دیگر نمی‌توانند در برابر تحولات علمی، فرهنگی و اقتصادی اروپا بی‌تفاوت باشند. در این دوران، نگاه عثمانی‌ها از میراث شرقی و اسلامی به سوی غرب تغییر جهت داد. اولین آثار در زمینه‌های تاریخ حقوق فلسفه و علوم دیگر از زبان‌های اروپایی به زبان عثمانی ترجمه

شد. اولین ماشین چاپ توسط محمد چلیپی و فرزندش محمد سعید که از اولین گروه عثمانی‌ها بودند که جهت تحصیل به اروپا رفته بودند، وارد امپراطوری شدند. اولین چاپخانه توسط شخصی به نام «ابراهیم متفرقه»^۵ (۱۱۸۷-۱۱۵۸ ق. / ۱۷۴۵-۱۶۷۴ م.) در قلمرو عثمانی بنیاد نهاده شد. عصر لاله دوری را باید به منزله نقطه عطفی در تاریخ تشکیلات امپراطوری به حساب آورد، چراکه نگاه مدیران امپراطوری، جهت بازسازی تشکیلات و نهادهای گوناگون به سوی الگوهای غربی سوق داده شد. این مسأله از مهم‌ترین عواملی بود که مانع ادامه روند توسعه نهادهای گوناگون از جمله نهادهای پزشکی بر اساس الگوهای اسلامی شد.

نتیجه‌گیری

پس از تشکیل دولت عثمانی و تبدیل آن به امپراطوری، سازمان ساده قبیل‌های نمی‌توانست نیاز امیرنشینی را که به صورت امپراطوری درآمدی بود، پاسخگو باشد، لذا ایجاد نهادهای گوناگون و پیشرفته که ویژه یک دولت سازمان یافته باشد، الزامی گردید. یکی از این سازمان‌ها نهاد پزشکی بود، چون عثمانی‌ها فاقد سازمان پزشکی پیشرفته و پزشکان متبحر بودند، لذا جهت ایجاد و توسعه نهاد پزشکی در امپراطوری به میراث‌های اسلامی و ایرانی رجوع نمودند. در گام اول شروع به جذب پزشکان از دیگر سرزمین‌های اسلامی نمودند. ایجاد بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی و مدارس آموزش طب یکی از زمینه‌های جذب پزشکان در قلمرو امپراطوری بود. در گام بعدی جهت تهیه کتاب‌های آموزشی برای تدریس در مدارس پزشکی شروع به ترجمه تعدادی از کتب پزشکی اسلامی به زبان ترکی نمودند، اما این روند ترجمه نتوانست به یک نهضت ترجمه تمام و عیار تبدیل شود. آن گونه که در قرن دوم قمری در بغداد پیش آمد و کتب یونانی و سریانی به زبان عربی ترجمه شد و یا در حوزه‌های سیسیل و پالرمو که کتب علمی اسلامی از زبان عربی به زبان لاتین ترجمه شد. عوامل متعددی در روند تأثیرگذار بوده است. اولین عامل شاید این باشد که زبان ترکی نمی‌توانست منزلتی همسان زبان عربی نزد اهل دانش در آن زمان داشته باشد و

اکثر نویسندگان آن‌گونه که در ایران نیز مرسوم بود، ترجیح می‌دادند آثار علمی را به زبان عربی بنویسند؛ دوم این‌که سرزمین‌های زیادی از قلمرو امپراطوری ترک زبان نبودند و زبان ترکی نتوانست در این سرزمین‌ها مانند مناطق بالکان و خاورمیانه و شمال آفریقا همچون گسترش ارضی امپراطوری، گسترش پیدا کند و جمعیت ترک زبان صرفاً منحصر به منطقه آناتولی بود؛ سومین عامل که به نظر مهم‌تر از دو عامل دیگر است، این‌که در آستانه شکل‌گیری امپراطوری عثمانی، اروپا در مسیر تحولات فکری و فرهنگی بسیار گسترده و چشمگیری قرار گرفت و نگاه اندیشمندان و اهل دانش متوجه تحولات منتج از رنسانس در غرب گردید و از اهمیت آثار علمی اسلامی و عربی کاسته شد، لذا مترجمان ترک رغبتی به ترجمه متون اسلامی و عربی نشان ندادند، لذا آثار علمی اندکی خصوصاً در حوزه پزشکی از زبان‌های عربی و فارسی به زبان ترکی ترجمه شد.

پی‌نوشت

۱. پس از تصرف بغداد و سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶ ق. / ۱۲۵۸ م. و کشته شدن المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی در بغداد به دست هولاکوخان مغول، ملک ظاهر بیبرس (۶۷۶-۶۵۸ ق. / ۱۲۷۷-۱۲۶۰ م.)، خلافت عباسیان را در سال ۶۵۹ ق. / ۱۲۶۱ م. احیا نمود و زمینه وحدت مصر و شام را در برابر مغول‌ها و صلیبیان فراهم نمود. وی ابوالقاسم احمد، یکی از نوادگان خلیفه المسترشد عباسی را به قاهره فرا خواند و در رجب سال ۶۵۹ ق. / ژوئن ۱۲۶۱ م. با وی با عنوان «المستنصر بالله» بیعت نمود. به این ترتیب دور دوم خلافت عباسی در مصر، در این سال آغاز شد و تا سال ۹۲۳ ق. / ۱۵۱۷ م. که سلطان سلیم عثمانی مصر را متصرف شد، ادامه پیدا کرد. در این سال متوکل عباسی آخرین خلیفه عباسی در مصر که توسط سلطان سلیم عثمانی به اسارت درآمده بود و از قاهره به استانبول منتقل شده بود، در این شهر از خلافت کناره‌گیری کرد و عنوان خلافت اسلامی به انحصار سلاطین عثمانی درآمد. متوکل در سال ۹۵۰ ق. / ۱۵۴۳ م. در مصر درگذشت (شبارو، محمد. ۱۳۸۰ ش.، صص ۸۳-۸۲، ۱۶۶).



تصویر ۱: موزه توپ قاپ سرای ۳۱۴۶



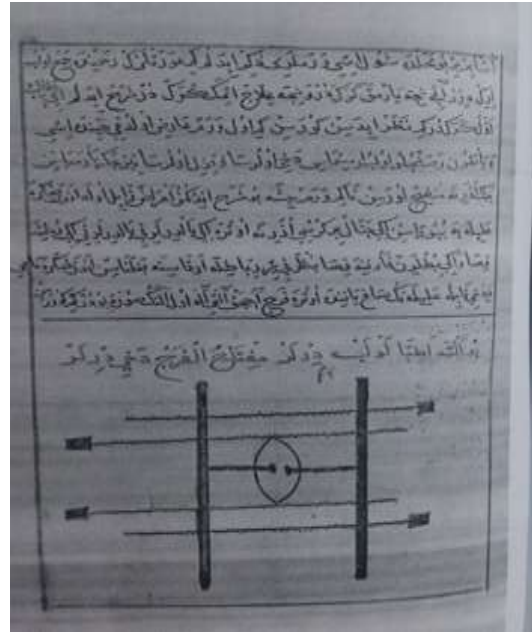
تصویر ۲: کتاب جراحنامه، ص ۱۹۳

۲. جنگ صلیبی معروف به جنگ نیکوپولی، در زمان سلطان بایزید اول در سال ۸۰۰ ق. / ۱۳۹۶ م. در مجارستان روی داد. دو شخصیت مسیحی در این جنگ نقش داشتند: یکی سیگیسموند پادشاه مجارستان و دیگری پاپ بونیفاس نهم. این جنگ در نهایت به شکست مسیحیان و پیروزی سلطان بایزید اول انجامید (احمد یاحقی، اسماعیل. ص ۴۰).

۳. محمد کوپرلو که در دوران محمد چهارم (۱۰۹۹-۱۰۵۸ ق. / ۱۶۸۷-۱۶۴۸ م.) به وزارت رسید. وی در یکی از روستاهای آلبانی متولد شد و از طریق نظام دوشیرمه به خدمت دربار جلب شد. در وزارت خسرو پاشا محمد کوپرلو به مقام خزانه‌داری امپراطوری منصوب شد. در اوایل حکومت محمد چهارم، وزیر مشاور دربار شد و در سال ۱۰۶۷ ق. به مقام صدر اعظمی امپراطوری رسید. وی و فرزندش احمدپاشا کوپرلو و نوه‌اش قره‌مصطفی‌پاشا کوپرلو به ترتیب تا سال ۱۰۹۵ ق. عهده‌دار مقام صدر اعظمی امپراطوری بودند. این دوران در تاریخ عثمانی به عصر کوپرلوها مشهور است. عصر کوپرلوها به دنبال شکست سپاه عثمانی در محاصره وین در سال ۱۰۹۵ ق. / ۱۶۸۳ م. به پایان رسید (جی شاوو، استنفورد. ج ۱، صص ۳۶۰-۳۵۹).

۴. نخستین وزیر عثمانی که باور داشت دانش اروپا در سیاست خارجی عثمانی اهمیت دارد. بر این اساس وی با سفیران اروپایی مقیم در استانبول تماس‌های منظمی برقرار کرد و برای نخستین‌بار سفیرانی را از عثمانی به پاریس و وین اعزام کرد تا دست کم نه فقط قراردادهای دیپلماتیک و تجاری منعقد کنند، بلکه از دیپلماسی اروپایی و قدرت نظامی آنان اطلاعاتی فراهم آورند (جی شاوو، استنفورد. ج ۱، ص ۴۰۳).

۵. ابراهیم متفرقه از جمله اروپاییان بود که طی قرن دوازدهم ق. / هیجدهم م. به دین اسلام روی آورد، ولی برخلاف تازه مسلمانان دوشیرمه، بسیاری از مصنوعات و افکار غرب را به قلمرو عثمانی وارد کرد. اقدامات و آثار ابراهیم متفرقه، برجسته‌ترین میراث عصر لاله دوری در عثمانی است. چاپخانه متفرقه در گشودن چشمان عثمانی‌ها بر روی دنیای جدید بی‌اندازه تأثیر گذاشت (جی شاوو، استنفورد. ج ۱، ص ۴۱۰).



تصویر ۳: کتاب جراحنامه، ص ۱۱۳



تصویر ۴: التصريف موزه بشيرآقا، ص ۵۰۲

References

1. Ahmad Yaghi I. Ottoman government from authority to dissolution. Translated by Jafarian R. 2nd ed. Qom: Institute of Constituency; 2004. p.15. [Persian]
2. Mohammad Shabaru O. The Mamluk government and its political and civilization role in Islamic history. Translated by Bakhtiari S. Qom: Institute of Constituency; 2001. p.125. [Persian]
3. Chow Shelley OI. History of Ottoman Empire. Translated by Noobakht I. Tehran: Kayhan Institute of Publications; 1369 AD. p.634, 636, 637, 541. [Persian]
4. Stanford JS. The History of the Ottoman Empire and New Turkish. Translated by Ramezanzadeh M. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing; 1370. p.235. [Persian]
5. Ehsan Oghlu O. Ottoman Empire Schools. Translated by Ebadi M. *History of Islam Quarterly Periodical* 2008; 8(1): 106. [Persian]
6. Bhadir Oghlu Y. Sultan Soliman Legal. Translated by Vaghari Far A. Tehran: Ardehal Ambassador; 2014. p.57, 161, 287. [Persian]
7. Theres I, Oghlu A. Encyclopedia of the Islamic World, under the supervision of Hadad Adel. City: publisher; 2000. Vol.5 p.287-289; Vol.13 p.459. [Persian].
8. Masoudi AAH. Moroj al-Zahab and al-Jawhar Jovhas. City: publisher; 1374. Vol.4 p.88. [Arabic]
9. Aflaki SA. Mangeb Al-Arafin, in an effort to admire Yazichi. Tehran: World Book Publishing; 1362. p.329-330, 342, 404. [Persian]
10. Kiani MY. History of Iranian Architectural Art in the Islamic Period. Tehran: Samt Publishing; 2003. p.9. [Persian]
11. Al-Muqrizi AA. Al-Mavaez al-Eatebar fi zekre al-Khātāt and Alāṣar. Beirut: Dar al-Kabul Al-Ummiyah; 1418. p.404, 408. [Arabic]
12. Chalabi's O. Raleh Eli-al-Mesr al-Sodan and Al-Habashah. Research by Dr. Hossein al-Majjib al-Masri. Egypt: Dar al-AFagh al-Mesri; 1427. Vol.1 p.341. [Arabic]
13. Isaac Back A. The History of islamic Hospitals. City: Damascus; 1375. p.38-44. [Arabic]
14. Samawi I. Encyclopedia of the Islamic World. Under the supervision of Hadad Adel; 1379. Vol.6 p.851. [in Persian].
15. Barber N. The Commandments of the Horn of the Golden Gods. Translated by Hooshang Mahdavi AR. Tehran: Ghatre Publishing; 2003. p.64-65. [Persian]
16. Chow Shelly OHI. The History of the Ottoman Empire. Translated by Wali V. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research; 1370. p.699-701. [Persian]
17. Kooperizadeh T. Shqaeq al-Nomanieah, Fi al'olma'a al-Dawlah al-Ottomaniye. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1975. p.13, 37, 136-137, 141, 200. [Arabic]
18. Pur Geshtal H. The History of the Ottoman Empire. Translated by Ali Abadi MZ. Contributed by Jamshid Kianfar. Tehran: Zarrin Publication; 1988. p.690. [Persian]
19. Riyahi MA. Persian Language and Literature in the Ottoman Empire. Tehran: Maravi Printing; 1369. p.127. [Persian]
20. Safa Z. History of Iranian Literature. Tehran: Ferdowsi Publications; 1366. Vol.5 p.1641, 1644, 1647. [Persian]
21. SaELI Korde M. Sultani's Nasihat name, Baharestan Treasury Introduction. Baharestan's Message 2001; 1-2: 704. [Persian]
22. Nafisi S. The History of Order and Prose in Iran. Tehran: Foroughi Publishing; 1963. Vol.2 p.273-274. [Persian]
23. Tarbiyat M. A Scientists of Azeraijan. Tabriz: Fakhr Azar Publications; 1373. p.199.
24. Haghighat AR. Iranian Culture of Artists from the Beginning to Today. Tehran: Gomesh Publishing House; 2004. p.26. [Persian]
25. Mirjefari H. Iranian Medical Edition for Sultan Solaiman. *Journal of Art and People* 1354; Day & Bahman: 159-160.
26. Chaghmini MU. Ghanonche dar tibe. Translated by Mir MT. Tehran: Iran University of Medical Sciences publications; 2007. p.33.
27. Sabonchi Oghlu SD. Jarah Name Ilkhani, Manuscript of the National Library of Paris. Effort by Beygh Babapur Y. Tehran: Safirir Ardehal Publication; 1366. p.193. [Torkhish]
28. Zahrawi AA. Al-Tasrif Lehman Ajz al-Thalif. Section 30 (Al-Jurahah). Translated of Aram A, Mohaqiq M. Tehran: Cultural Association Publishing House; 1384, p.45-45. [Persian]

29. Zahrawi AA. Al-Tasrif Lehman Ajz al-Talalif. Photographing of the Manuscript, Istanbul Soleymaniya Library, Bashir Aqa Collection. 1986. No.502. Foad Sezgin's Edition.
30. Ramadhan S, Aghchpar J, Isighi J, Faharst M. Al-Tib al-Islami, Blogat al-Arabiya and Al-Türkia and Al-Farssiyea in Makiyat of Turkey. Istanbul: Iran University of Medical Sciences, Institute of Medical History Studies, Islamic Medicine and Supplement; 1386. p.274.
31. Haji Khalifa MA. Kashfe-all-Zunen, Al-AŞamī KETbe and al-Fonoun. Beirut: Dar al-Fakr; 1432-1431; 2010, p.78, 622-623. [Arabic]
32. Hosseini SM. Handwritten Manuscripts of the Nour Osmaniye Library of Istanbul. Tehran: Shokouhi Foundation; 1393. p.309. [Persian]
33. Elgood C. A Medical and History of Persia the Eastern Caliphate. Translated by Farghani B. Tehran: Amir Kabir; 2007. p. 431. [Persian]
34. Neumann F. The bondage and travels of Johann schiltberger. New York: Cambridge University Press; 1879. p.94.
35. Ihsanoglu E. History of the ottoman state. Society and Civilization 2001; Vol.2 p.538.
36. Shoshtari Yegane M, Golshani A, Emadi F, Zargarani A, Namdar H. Hakim Muhammad Sabzevari and Ghiaseddin Sabzevari, Two Iranian Physicians in the Court of Ottoman Sultans. *Journal of Research on History of Medicine* 2017; 6(1): 53-59. [Persian]
37. Miri Shefer-Mossensohn. Medicine in the Ottoman Empire, Encyclopaedia of the History of Science, Technology and Medicine in Non-Western Cultures, Springer Science+Business Media Dordrecht; 2014. p.3.
38. Uzun Carsili Ismail Hakki. Osmanli, Development Ilmiye Teskilate. Ankara: Rarihkumn; 1965. p.3-4.